

دوفصلنامه علمی ترویجی سلفی پژوهی، سال ششم ♦ شماره ۱۱ ♦ بهار و تابستان ۱۳۹۹  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۱۲/۱۸ ♦ صفحات: ۳۳-۵۰

## واکاوی دیدگاه صابونی در غفلت‌انگاری انبیا، با تکیه بر کتاب «النبوة و الانبیا»

مهدی تاج زاده\*

محمدرسول ملکی\*\*

مصطفی سلطانی\*\*\*

### چکیده

متکلمان اسلامی با تکیه بر دلایل عقلی و نقلی، وجوب عصمت را اثبات کرده‌اند. صابونی از مفسران معاصر اهل سنت با برداشت التقاطی از عصمت در قرآن، صدور گناه از سوی پیامبران را به غفلت و خطای در اجتهاد و ترک‌اولی تنزل داده و عصمت را تنها در احتراز از گناه تفسیر نموده است. پژوهش حاضر درصدد بررسی این مطلب است که اگرچه صابونی تلاش نموده، تا برخی آیات را به غفلت و لغزش پیامبران تفسیر کند، ولی به دلیل تناقض‌گویی در کتاب النبوة و الانبیا، دلیل مستقلى از خویش ارائه نداده است؛ این در حالی است که تلاش‌های صابونی به جهت قابل جمع نبودن نظریه‌ای که نسبت به محدوده زمانی عصمت (عصمت از طفولیت تا رحلت و عصمت از ابتدای نبوت تا رحلت) ارائه کرده، نتوانسته توجیحات وی در غفلت‌انگاری انبیا را پوشش دهد؛ در نتیجه، برداشت‌های او، تعریف مطلق از عصمت را به چالش کشیده است.

کلیدواژه‌ها: صابونی، عصمت، غفلت، خطا، خطای در اجتهاد، ترک‌اولی.

---

\* دانشجوی دکتری رشته مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب؛ mehditajzad@gmail.com

\*\* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

\*\*\* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب؛ Proman.ms@gmail.com

## مقدمه

شیخ محمد علی صابونی از مفسرین معاصر اهل سنت است که دیدگاه‌های کلامی اش، در آثار تفسیری او مشهود می‌باشد. او در حوزه نظری به مذهب کلامی اشعری نزدیک است؛ اما عاری از افکار ظاهرگرایانه سلفی نبوده است؛ در بین آثار وی، دو کتاب با نام النبوة و الانبیا و صفوة التفاسیر وجود دارد که دیدگاه کلامی او در خصوص مسئله عصمت را به نمایش گذاشته است. صابونی موضوع عصمت را که از موضوعات کلامی است، به شیوه‌ای به بحث می‌گذارد که نتیجه‌ی دیدگاه وی با دیدگاه اشاعره مغایرت دارد. او علاوه بر اینکه عصمت را موهبتی الهی و نیرویی بازدارنده می‌داند، امکان صدور گناه از پیامبران را منتفی دانسته است. محل نزاع دیدگاه صابونی در جایی است که احتمال صدور غفلت و خطا از پیامبران را نفی نکرده و بر این باور است که عصمت شامل لغزش، غفلت و خطا نمی‌شود. او معتقد است که احتمال لغزش و خطا از پیامبران در محدوده «خلاف‌الاولی» و «خطاهای اجتهادی» وجود دارد و عصمت سبب بازدارندگی نیست.<sup>۱</sup>

تلاش صابونی در تبیین عصمت، در واقع تنزیل دادن احتمال صدور گناهان صغیره از دیدگاه اشاعره<sup>۲</sup> به غفلت و خطا می‌باشد و در نهایت، ادعای خود را مستند به آیاتی از قرآن می‌کند. وی در تعریف عصمت، به ذاتی بودن عصمت اشاره دارد و عصمت را نیرویی بازدارنده از گناه و خطا می‌داند؛ ولی در نهایت، برخلاف تعریف خود از عصمت، به احتمال خطا اذعان دارد.

اهمیت تحقیق در مسئله مذکور از آن جهت است که با توجه به تعریف عصمت از منظر صابونی و اسلاف کلامی وی (اشاعره)، چرا به دیدگاه واحدی دست نیافته است؟ گذشته از پرسش فوق که لازم است دریابیم، باید پرسید که چرا صابونی رویکرد خویش در تنزیل گناه به خطا را نتوانسته به دلیل مستقل تبدیل کند و یا با اسلاف خویش (یعنی

۱. صابونی، محمد علی، النبوة و الانبیا، ص ۹۹-۷۵.

۲. ایجی، عبدالرحمن، المواقف، ص ۹۳۹؛ تفتازانی، مسعود بن عمرو، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۵۰؛ فخر رازی، محمد بن عمر، عصمه الانبیا، ص ۲۶؛ جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، ص ۲۶۵؛ سیوری، فاضل مقداد، ارشاد الطالبین، ص ۳۳.

اشاعره) به اتفاق نظر برسد؟

### تعریف عصمت و غفلت از نگاه متکلمین

واژه «عصمت» از سوی اهل لغت و متکلمین، به دو صورت لغوی و اصطلاحی تعریف شده است. در تعریف لغوی عصمت گفته‌اند: عصمت به معنای منع است. «عصمة الطعام» یعنی غذا از گرسنگی او جلوگیری کرد و عصمت به معنای حفظ است و یا «اعتصمت بالله»، یعنی زمانی که کسی به لطف خداوند از گناه خودداری کند.<sup>۱</sup> ابن-منظور نیز در تعریف لغوی عصمت می‌نویسد: عصمت در کلام عرب به معنای منع است و ظهور این معنا در عصمت خدا به بنده‌اش به این معناست که پروردگار او را از چیزهایی که انسان را در معرض نابودی قرار می‌دهد، حفظ کرده است.<sup>۲</sup>

اشاعره در تعریف عصمت بر این باورند که پروردگار، خالقِ بلا و اسطه‌ی افعال بشر است؛ از این رو، عصمت را خلق نکردن گناه در معصوم تعریف کرده‌اند.<sup>۳</sup> متکلمان امامیه و معتزله که در زمینه تکلیف معتقد به قاعده لطف در افعال الهی هستند، عصمت را لطف الهی به معصوم دانسته‌اند؛ به عبارت دیگر، شخص با داشتن آن لطف، از ارتکاب گناه (صغیره و کبیره) باز داشته می‌شود و به همین دلیل، عصمت به غیر از انبیا یا کسانی که در مسیر انبیا هستند، به کار نمی‌رود.<sup>۴</sup>

در تعریف غفلت نیز گفته‌اند: غفلت، سهو و لغزشی است که انسان را به خاطر کم بودن مراقبت و هوشیاری فرا می‌گیرد؛<sup>۵</sup> مانند: «رَجُلٌ غَفْلٌ»؛ مرد بی‌توجه و ناآزموده را گویند و یا در مصداق قرآنی آن آمده: «مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا»؛ آن کس که قلبش را از

۱. جوهری، اسماعیل، تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۵، ص ۱۹۸۶.

۲. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۰۴-۴۰۳.

۳. «هی (حقیقه‌ی العصمة) عندنا ان لا یخلق الله فیهم ذنباً»؛ (ایجی، عبدالرحمن، شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۸۰)؛ (فتنازانی، سعدالدین، شرح العقائد النسفیة، ص ۱۱۳)؛ (جرجانی، سیدشرف، شرح المواقف فی علم الکلام، ج ۸، ص ۲۸۰).

۴. «العصمة... و قد صار بالعرف عبارة عن لطف يقع معه الملطوف فيه لا محالة، حتی یكون المرء معه كالمندفع الی أن لا یرتکب الكبائر، و لهذا لا یطلق إلا علی الأنبیاء أو من یجری مجراهم»؛ (قاضی عبدالجبار، شرح الأصول الخمسة، ج ۱، ص ۳۶۳)؛ (سیدمرتضی، علی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۳۲۶)؛ (طوسی، نصیرالدین، تلخیص المحصل، ص ۳۶۹).

۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، ج ۲، ص ۷۰۴.



یاد خود غافل ساختیم.<sup>۱</sup>

## تفاوت غفلت و خطا با گناه

تفاوت غفلت و خطا با گناه در وجود یا عدم اراده در انجام فعل است. در غفلت و خطا، چنانچه از انسان فعلی صادر شود که انسان در انجام دادن آن فعل، اراده عامدانه‌ای نداشته باشد، فعل غافلانه است؛ در هر صورت، چه فعل غافلانه و خطایی باشد، فعلی صادر شده است که متعلق آن فعل، تعیین خارجی یافته است؛ ولی چون اراده‌ای در انجام آن وجود نداشته، از نظر شرع دارای عقوبت نیست. در قرآن نیز آیاتی بیان شده است که درباره غفلت و خطا می‌باشد؛ مانند ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَيَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾.<sup>۲</sup>

بنابراین غفلت یا خطا در افعال، از نظر شرع فاقد مسئولیت شناخته شده است؛ حتی اگر خطا در فهم فقهی - اجتهادی باشد؛ همچنین در واجبات نیز، افعال ناشی از غفلت و خطا، فاقد مسئولیت است؛ مگر اینکه فعل خطا و غافلانه، سبب خسارت به حقوق دیگران باشد؛ مانند اتلاف مال یا حقوق سایرین که موجب ضمان می‌شود.

اما گناه برخلاف غفلت و خطا، ناشی از اراده می‌باشد و به معنای "خلاف" است؛ به-خصوص اعمالی که عنوان گناه دارند، اعمالی هستند که برخلاف فرمان خداوند از سوی انسان و با اراده انسان صورت گیرد. علت گناه‌پنداری افعال ارادی گناه‌کارانه این است که فعلی که گناه‌کار اراده‌ی انجام آن را دارد، با اراده‌ی خداوند در تضاد بوده و منافات دارد. در قرآن و روایات، به انواع گناهان پرداخته شده است. در آیه‌ای از قرآن، علاوه بر توصیه به ترک گناه، انسان را تشویق می‌کند تا از گناهان کبیره‌ای که نهی شده، اجتناب کنید تا گناهان کوچک شما پوشانده شود.<sup>۳</sup>

۱. سوره کهف، آیه ۲۸.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۳. سوره نساء، آیه ۳۱.

## تعریف عصمت از منظر صابونی

صابونی معنای لغوی عصمت را منع گرفته<sup>۱</sup> و در تعریف اصطلاحی عصمت، بر این عقیده است که عصمت به معنای محافظت همه جانبه پروردگار از انبیا است:

« حفظ الله لأتبيائه ورسله عن الوقوع في الذنوب والمعاصي وارتكاب المنكرات والمحرمات... و حفظهم من ارتكاب المعاصي والذنوب صغيرها وكبيرها، فلا يمكن أن تقع منهم معصية أو مخالفة لأوامر الله عزوجل بخلاف سائر البشر»؛

حفاظت خداوند از انبیا و رسولان خود، در رابطه با ارتکاب گناه، معصیت و افتادن در منکرات و محرمات است. محافظت خداوند از آنان، اعم از صغیره و کبیره است و آنها بر خلاف سایر مردم، هرگز مرتکب گناه نشده و خلاف دستورات پروردگار عمل نخواهند کرد.

وی صفت عصمت برای انبیا را از مبنایی عقلی و شرعی می‌داند؛ زیرا بر این باور است که نمی‌توان شخصی هم نبی باشد و هم سارق؛ از این رو، اگر نبی معصوم نباشد، تأثیر سازنده در نفوس نخواهد گذاشت.<sup>۳</sup>

شیخ صابونی در تعریفی کلی و به صورت مطلق، عصمت را یکی از دلایل تمایز انبیا از بشر عادی می‌داند؛ زیرا بر این باور است که خداوند با اعطای عصمت به انبیا، آنان را از بشر جدا ساخته و نیروی عصمت را عامل بازدارنده، برای دور نگه داشتن انبیا از گناه می‌داند.<sup>۴</sup> وی دایره عصمت انبیا را مانند اشاعره، تنها از بدو نبوت تا لحظه وفات می‌داند و معتقد است که پیامبران قبل از نبوت (یعنی در طفولیت)، از این موهبت برخوردار نبوده و صدور لغزش‌هایی که به مقام و شخصیت ایشان ضربه نزنند، وجود داشته است.<sup>۵</sup>

۱. «العصمة في اللغة معناها المنع»؛ (صابونی، محمد علی، النبوة والانبیاء، ص ۵۳).

۲. صابونی، محمد علی، النبوة والانبیاء، ص ۵۴.

۳. «فالعقل والشرع يلزمان القول (بعصمة النبي) أي كيف يجوز أن يكون نبياً و يكون سارقاً»؛ (صابونی، محمد علی، النبوة والانبیاء، ص ۵۵).

۴. صابونی، محمد علی، النبوة والانبیاء، ص ۵۴.

۵. «و أما قبل النبوة فيحتمل أن تقع منهم بعض المخالفات البسيطة التي لا تخل بالمرءة ولا تقلح بالكرامة والشرف»؛ (صابونی، محمد علی، النبوة والانبیاء، ص ۵۸).



## بررسی دیدگاه متناقض صابونی در عصمت انبیا

صابونی علیرغم اینکه در پی رفع اشکالاتی که اشاعره سلف در تبیین عصمت داشته‌اند، بوده، اما اشکالاتی نیز در تبیین وی وجود دارد که به طرح و بررسی آن اشکالات، پرداخته می‌شود.

### تناقض در تعریف و محدوده عصمت با احتمال لغزش انگاری

شیخ صابونی نسبت به محدوده زمانی عصمت، دچار دوگانگی و تناقض شده و دو دیدگاه از خویش ارائه نموده است. در دیدگاه نخست، به عصمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسعه زمانی می‌بخشد؛ اما در دیدگاه دوم خود، نظر نخست را نقض کرده و توسعه زمانی عصمت را محدود می‌پندارد.

### بیان دیدگاه اول صابونی

صابونی در تعریف اول محدوده عصمت، علاوه بر اینکه عصمت را لازم عقلی و شرعی می‌داند،<sup>۱</sup> نخست بر این باور است که خداوند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از همان بدو کودکی تحت حفاظت خود قرار داده، تا از افعال جاهلی، چه در زمان طفولیت و چه در جوانی، مصون باشد. او می‌گوید:

«قد حفظ الله نبينا (ص) منذ طفولته و عصمه من افعال الجاهلية في صغره و شبابه».<sup>۲</sup>

وی برای اثبات عصمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از نبوت، به شواهدی از رویدادهای دوران کودکی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استناد نموده و نقل می‌کند:

«در میان بچه‌های قریش بازی می‌کردیم. سنگ‌ها را در دامن حمل و برای بازی انتقال می‌دادیم. همه آنها دامن را پر از سنگ می‌کردند. من هرگاه می‌خواستم همانند ایشان دامن خود را بالا ببرم، کسی به شدت و تکان زیاد من را می‌گرفت و می‌گفت: دامت را پایین بینداز و بر خود ببوشان. من دامن خود را بر خود پیچیده و سنگ‌ها را روی دوش و در دامن به خود پیچیده حمل می‌کردم».<sup>۳</sup>

تعریف فوق حکایت از آن دارد که محدوده عصمت پیامبران مختص به زمان خاصی

۱. صابونی، محمد علی، النبوة و الانبياء، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۵۵.

۳. «به نقل از سیره ی ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۴»؛ (صابونی، محمد علی، النبوة و الانبياء ص ۵۶-۵۵).

نیست؛ بلکه خداوند پیامبران را از همان دوران طفولیت در برابر گناه و خطا محافظت نموده و همواره از افعال و ناپاکی‌های جاهلی در امان داشته است.<sup>۱</sup>

## بیان دیدگاه دوم صابونی

نظر دومی که شیخ صابونی از خود نسبت به محدوده عصمت منعکس کرده، محدود ساختن عصمت به عصر نبوت است. او معتقد است که دایره عصمت انبیا تنها از بدو بعثت تا لحظه رحلت است و دوران قبل از نبوت یعنی چهار دهه نخست عمر پیامبر ﷺ، عاری از عصمت بوده است.

«والصحيح الذي عليه المعول من اقوال العلماء هو: أن الانبياء صلوات الله و  
سلامه عليهم معصومون عن المعاصي (الصغائر والكبائر) بعد النبوة  
باتفاق»<sup>۲</sup>.

قول صحیح و مورد اعتماد تمامی علما اینکه پیامبران پس از نبوت، از ارتکاب صغیره و کبیره پاک هستند.

تناقض در گفتار صابونی آن است که بنابر تعریف نخست، صدور گناه و معصیت از پیامبر ﷺ در هیچ عصر و زمانی ممکن نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ از وقوع احتمالی آنچه از نظر مبارک ایشان اکراه‌آمیز بوده، برحذر بوده است؛ اما با توجه به دیدگاه دوم وی، پیامبر ﷺ تنها در ۲۳ سال زندگی پایانی عمر خود از گناه و معصیت در امان بوده و از کودکی تا ۴۰ سالگی، هیچ مصونیتی نداشته است.

حال این سوال مطرح است که چگونه پیامبر ﷺ در دوران پس از بعثت از لغزش‌های احتمالی مصون نبوده است؟ آیا حصری که شیخ صابونی پیرامون عصمت در تعریف دوم در نظر گرفته تا احتمال لغزش را از گناه تفکیک کند، با عصمت مطلقه که در تعریف اولیه ارائه داده است، مطابقت دارد؟

## دلایل صابونی در لغزش‌انگاری انبیا

### دلیل اول: بشر بودن

صابونی نظر لغزش‌انگاری را قابل توجیه دانسته و می‌گوید:

۱. صابونی، محمد علی، النبوة و الانبياء، ص ۵۶-۵۵.

۲. همان، ص ۵۸.



در حقیقت این لغزش‌های ناچیز به این خاطر از آنها سر زده است که انسان بودن پیامبران در مقابل مردم ثابت شود و مردم آنها را از سطح انسانی بالاتر فرض نکنند و صفات الوهیت (که امکان ندارد به آنها متصف شوند) را بر آنان تحمیل نکنند؛ چراکه آنان نیز مانند سایر انسان‌ها، بشر و مخلوق خداوند هستند؛ لذا باید فرق بین حالات ایشان از زمان قبل و بعد از نبوت، آشکار و نمایان شود.

### ارزیابی دلیل اول

هرچند صابونی دلیل ادعای خود را به علت اجماعی بودن این رأی صحیح می‌داند، اما باید گفت:

**اولاً:** ادعای اجماع صحیح نیست؛ چون این اجماع فقط در بین متکلمین اشاعره وجود دارد؛ آن هم نه اجماع در صدور خطا؛ بلکه در میان اشاعره نیز در گناه و لغزش، اختلاف نظر وجود دارد.

**ثانیاً:** این دلیل با تعریف ارائه شده از عصمت و محدوده‌ای که در بیان عصمت آورده و برای آن محدوده به رویدادی از حیات کودکانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استشهاد می‌کند، سازگار نیست؛ زیرا بر اساس تعریف ارائه شده، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باید به واسطه‌ی عصمت، مصون از لغزش باشد.

**ثالثاً:** اگر قرار بر این بود که خداوند در عین اینکه با نیروی عصمت، حفاظتی برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایجاد کند تا مصون از گناه و خطا باشد، چه لزومی داشت تا برای اثبات بشر بودن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جلوگیری از شبهه‌ی الوهیت، نیروی عصمت خود را در مورد لغزش‌های محتمل، معلق گرداند تا چنین شبهه‌ای روی ندهد؟!

### دلیل دوم: احتمال خطا و نسیان

شیخ صابونی در مورد خطا و نسیان که ممکن است پیامبران (چه در پیش یا پس از نبوت)، به آن مبتلا شوند، بیان واضحی ندارد؛ از یک سو احتمال وقوع آن را در پیش از نبوت ممکن می‌داند، ولی نسبت به وقوع آن در پس از نبوت، تردید می‌کند؛ از سوی دیگر، تأویل آیاتی که مورد استناد برخی، در وقوع گناه قرار گرفته، غیرممکن و منتفی



می‌داند<sup>۱</sup> و می‌گوید:

هرچند بتوان برای بعضی از آنها متوسل به تأویل شد،<sup>۲</sup> اما در نهایت می‌گوید: نکته مهم این است که تمام این موارد، از جمله لغزش‌هایی هستند که ناچیز بوده و به مقام و منصب آنان لطمه‌ای نمی‌زند و از باب خطا و نسیان از آنان صادر شده است.<sup>۳</sup>

## ارزیابی دلیل دوم

صابونی در دلیل فوق نیز، انفعالی و به تأثیر از نظر متقدمین خود عمل نموده و نتوانسته فرضیه خود در تعریف و محدوده عصمت را که مطلق فرض نموده بود، تبیین نماید و مرتکب تناقض شده است؛ در واقع در تعریف، فرضیه خود را باطل نموده است؛ چراکه اولاً، اگر قرار بر قیاس پیامبر ﷺ با سایر بشر باشد، چه ضرورتی وجود داشت تا خداوند نبوت را به شخص یا اشخاص خاصی واگذار کند که همانند سایر ابناء بشری، احتمال خطا و نسیان در آنان وجود دارد؛ یکی از دلایل ارسال اخبار الهی از سوی خداوند این است که افرادی که به انتقال پیام الهی مبادرت می‌ورزند، باید کسانی باشند تا به واسطه‌ی خصلت‌های متمایزی که با بشر دارند، بتوانند در حمل امانت الهی امانت‌داری کنند؛ لذا عصمت را به حاملان وحی و نبوت داده، تا با نیروی عصمت از گناه و خطا مصون باشند.

ثانیاً، عصمت نیروی متمایزکننده از بشر است؛ یعنی بشر احتمال گناه و خطا و نسیان دارد، ولی نیروی عصمت نیز رافع احتمال وقوع گناه و خطا و نسیان است؛ بنابراین، دلیل موهبت خداوند در اعطای عصمت، مصونیت از این امور است؛ لذا اعتقاد به بقای احتمال گناه و خطا و نسیان با فلسفه‌ی عصمت منافات دارد.

ثالثاً، آیات متعددی وجود دارد که به جنبه‌های مختلفی از شبهه‌های موجود در عصمت انبیا پاسخ داده‌اند؛ به گونه‌ای که برخی آیات، مستقلاً پاسخ‌گوی شبهات بوده و برخی آیات مکمل آیات دیگر هستند که به برخی از آیات اشاره می‌کنیم: ﴿مَا ضَلَّ

۱. صابونی، محمد علی، النبوة و الانبياء، ص ۵۹.

۲. همان.

۳. همان.



صَاحِبُكُمْ وَ مَا عَوِي، وَ مَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَى، إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى؛<sup>۱</sup> در آیه دیگری نیز آمده است: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ... إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»؛<sup>۲</sup> در این آیه، به طور قطع، پیامبران جز مخلصین هستند؛<sup>۳</sup> یا در آیه دیگری، خداوند خود را دانای غیب دانسته و گفته است: کسی را از غیب آگاه نمی‌کند، مگر کسی را که بخواهد؛ مانند پیامبر ﷺ که او را از مقابل و پشت سر نگهبانی می‌دهد تا معلوم کند، پیام‌های پروردگارشان را رسانده‌اند.<sup>۴</sup>

آیات دیگری نیز وجود دارند که تمام‌شان به مطلق عصمت اذعان دارند؛ مانند آیه «تطهير»<sup>۵</sup> و آیه «عهد»<sup>۶</sup> و نیز آیه «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»؛<sup>۷</sup> یعنی عصمتی که خداوند به آنان عطا کرده است، اعم از تلقی وحی و امور غیر وحیانی است.

#### دلیل سوم: هم‌گونی لغزش‌ها با «خطاهای اجتهادی» و «خلاف‌اولی»

علیرغم اینکه صابونی موضوع گناه را از محدوده عصمت خارج می‌کند، اما لغزش‌های احتمالی را منتفی نمی‌داند و قائل به وقوع آن از انبیا است. وی معتقد است، لغزش‌ها در محدوده «خلاف‌اولی» و «خطاهای اجتهادی» است.<sup>۸</sup> صابونی آیاتی از قرآن کریم را برای دلیل سوم خود می‌آورد که به ترتیب بیان می‌شود.

#### مستند اول: لغزش آدم و ابراهیم عليهما السلام

وی در اثبات لغزش غافلانه حضرت آدم عليه السلام، به آیه‌ای از قرآن اشاره می‌کند که در خصوص فعل آدم عليه السلام نازل شده است و می‌فرماید: «فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِيفًا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»<sup>۹</sup>.

همچنین وی در مورد ابراهیم عليه السلام نیز معتقد به وجود گناه اعتقادی است که آیات

۱. سوره نجم، آیه ۴ و ۲.

۲. سوره ص، آیات ۸۳-۸۲.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۹۶.

۴. سوره جن، آیات ۲۶-۲۸.

۵. سوره احزاب، آیه ۳۳؛ سوره واقعه، آیات ۷۹-۷۷.

۶. سوره بقره، آیه ۲۱۴.

۷. سوره انبیاء، آیه ۹۰.

۸. صابونی، محمد علی، النبوة و الانبياء، ص ۸۶.

۹. سوره طه، آیه ۲۱.

۷۶ تا ۷۹ سوره انعام را بر همین مدعا حمل می‌کند و می‌گوید:  
ابراهیم علیه السلام در مورد خداوند دچار شک و تردید شده و از عظمت و قدرت او بی‌خبر بوده و نمی‌دانست که خداوند مستحق عبادت و پرستش بوده است.<sup>۱</sup>

### ارزیابی مستند اول

در پاسخ به شبهه لغزش‌انگاری ابراهیم علیه السلام و آدم علیه السلام باید گفت: پرسش‌های ابراهیم علیه السلام از خداوند، پرسش‌های شرک‌آمیزی نبوده؛ بلکه ناشی از تقویت ایمان بوده است؛ زیرا ایمان دارای مراتبی است که حصول علم در آن را می‌توان در یکی از مراتب آن (علم‌الیقین، عین‌الیقین، حق‌الیقین)، دانست. پرسش ابراهیم علیه السلام برای رسیدن به مرتبه‌ی حق‌الیقین بوده و چون می‌خواست به بالاترین مرتبه‌ی ادراک و درجه‌ی یقین برسد، این پرسش‌ها را مطرح کرده است.<sup>۲</sup>

### مستند دوم: نسبت خطا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ادعای اجتهادِ خلافِ افضل

علیرغم اینکه صابونی معتقد به عصمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از بدو تولد تا ختم نبوت است و احتمال وقوع گناه را رد می‌کند، ولی معتقد است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در پاره‌ای از دوران حیات نبوی، مرتکب اجتهادِ خلافِ افضل شده و از سوی خداوند، مورد توبیخ و عقاب قرار گرفته است. وی این موارد (اجتهادِ خلافِ افضل) را در محدوده گناهان تلقی نمی‌کند؛ بلکه معتقد است، آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مورد خطاب و عقاب قرار گرفته است از قبیل یادآوری برای انجام اکمل است؛ هرچند که ارتکابِ خلافِ افضل برازنده‌ی شأن و منزلت انبیا نبوده و بنابر تعبیر برخی که می‌گویند: «حسنات الابرار سیئات المقربین»، استحقاقِ مواخذه و سرزنش را پیدا می‌کند.<sup>۳</sup>

### شاهد اول: وقایع بدر و ملامت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره اسیران، به جهت ترک افضل

وی به آیاتی اشاره می‌کند که شأن نزول آن، وقایع بدر می‌باشد. خداوند در آیات مزبور

۱. صابونی، محمد علی، النبوة و الانبیاء، ص ۷۹.

۲. طوسی، نصیرالدین، اوصاف الاشراف، ص ۷۷.

۳. صابونی، محمد علی، النبوة و الانبیاء، ص ۸۵؛ ابن عربی، محی‌الدین، احکام القرآن، ج ۲، ص ۳۲؛ زمخشری، محمود، تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۳۰۸؛ سید، قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۴۵.



می فرماید: ﴿مَا كَانَ لِتَيْبٍ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يُنْحِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.<sup>۱</sup>

صابونی تویبخ در آیه فوق را ناشی از گناه (که برخی بر این تصور بوده‌اند)، نمی‌داند و می‌گوید: پیامبر ﷺ در جنگ بدر دربارہ اسیران بدر با یارانش مشورت کرد و سپس با اجتهاد خود، رأی اکثریت را ترجیح داده و پذیرفت که در برابر اخذ فدیہ، آنان را آزاد کند؛ در حالی که این عمل پیامبر ﷺ خلاف احسن و ترک‌اولی است؛ زیرا مصلحت واقعی این بود که پیامبر ﷺ باید آنان را می‌کشت تا شوکت و اقتدار مشرکین بیشتر تضعیف شود و اراده‌شان سست گردد.<sup>۲</sup>

### ارزیابی شاهد اول

صابونی به تبعیت از سلف خود (به‌خصوص فخر رازی)، شبهه‌ی مزبور را مطرح می‌کند و حمل بر ترک‌اولی می‌نماید؛ اما برخی مفسرین به این شبهه پاسخ داده و آن را رد کرده‌اند؛ برای مثال، قرطبی ضمن پذیرش شأن نزول آیه و ربط آن با واقعه‌ی بدر، عتاب در آیه را متوجه کسی می‌داند که پیشنهاد فدیہ در برابر آزادی اسیران نمود. او قول مزبور را به اکثریت اهل سنت نسبت می‌دهد.<sup>۳</sup>

طبرسی نیز پاسخ مشابهی ارائه می‌کند و می‌گوید: این خطاب غیر از پیامبر ﷺ و مربوط به مومنانی است که رغبت در گرفتن فدیہ از اسرا، در اول وقت داشتند و به‌خاطر رغبت در غنیمت گرفتن، به جنگ آمده بودند.<sup>۴</sup>

بسیاری از مفسرین (اعم از اهل سنت و شیعه)، دلالت عتاب در آیه را متوجه پیامبر ﷺ نمی‌دانند؛ حتی فخر رازی که خود نیز به‌طرح شبهه‌ی مزبور پرداخته معتقد است که آیه، دلالت بر مشروعیت گرفتن اسیر دارد؛ ولی مشروط به ائخان در زمین که همان کشتن اسیران است و این صحابه بودند که قتل را ترک کرده و اقدام به گرفتن اسیر نمودند؛ لذا خطاب ﴿فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ﴾، در آیه را مختص به

۱. سوره انفال، آیات ۶۸-۶۷.

۲. صابونی، محمد علی، النبوة والانبیاء، ص ۸۹-۸۸.

۳. قرطبی، محمد، تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۴۰۳.

۴. طبرسی، فضل، مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۳۹؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۹، ص ۳۸۷.

پیامبر ﷺ نمی‌داند؛ بلکه بر این عقیده است که مدلول آیه، همان مسلمانانی هستند که کشتن اسیران را ترک کرده و اقدام به گرفتن اسیر نمودند تا با فدیة آنان را آزاد کنند.<sup>۱</sup> از این رو ادعای ترک‌اولی در این آیه، متوجه یاران پیامبر ﷺ است که در جنگ شرکت داشتند؛ نه اینکه مخاطب آیه پیامبر ﷺ باشد.

### شاهد دوم: ملامت شدن پیامبر ﷺ به جهت اذن ترک جهاد

صابونی با استناد به آیه «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِينَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ»<sup>۲</sup> می‌گوید: پیامبر ﷺ در واقعه مزبور، با اجازه ترک جهاد دادن به منافقان، مرتکب گناه نشده است؛ بلکه فقط مورد ملامت قرار گرفته است؛ به این علت که این گروه به نزد پیامبر ﷺ رفته و اظهار نمودند که توان رفتن به جنگ را ندارند و رسول خدا ﷺ نیز به آنان اجازه داد که در جنگ شرکت نکنند.<sup>۳</sup>

### ارزیابی شاهد دوم

از آنجایی که سیاق و لسان جمله «لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ» و «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» در آیه فوق در ابتدا به ذهن، توبیخ و عقاب و عفو را متبادر می‌کند، اما بسیاری از مفسرین به شبهه فوق پاسخ گفته‌اند که به برخی از پاسخ‌ها اشاره می‌کنیم.<sup>۴</sup>

از جمله پاسخ‌دهندگان به این شبهه، فخر رازی است. فخر رازی ضمن اینکه خود به طرح این شبهه پرداخته، در پاسخ به آن می‌گوید:

عفو، ترک مواخذه را اقتضا دارد و قول پروردگار «لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ»، حاکی از مواخذه است؛ پس اگر جمله «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ»، را در ظاهر خود که ترک مواخذه است بگیریم، تناقض لازم می‌آید که از یک طرف ترک مواخذه است و در جمله بعدی مواخذه دارد؛ پس معلوم می‌شود که مقصود از «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ»، تَلَطُّف و لَطْفی است که در کلام خداوند مانند «رَحِمَکَ اللَّهُ» (یعنی جمله دعائیه) است؛ در مورد «لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ» نیز می‌گوید: «وَقَدْ بَيَّنَّا أَنْ تَارَكَ الْأَفْضَلَ فِيهِ قَدْ يُولِجُ وَيُفْرِعُ».<sup>۵</sup>

۱. فخر رازی، محمد بن عمر، عصمه الانبياء، ص ۱۰۶.

۲. سوره توبه، آیه ۴۳.

۳. صابونی، محمد علی، النبوة و الانبياء، ص ۸۹.

۴. فخر رازی، محمد بن عمر، عصمه الانبياء، ص ۱۰۶؛ زمخشری، محمود، تفسیر الکشاف، ج ۲، ص ۲۷۴.

۵. فخر رازی، محمد بن عمر، عصمه الانبياء، ص ۱۰۷.



همان‌طور که فخر رازی از آیه فوق برداشت ترک افضل کرده و احتمال صدور گناه را منتفی دانسته، صابونی نیز برداشتی مشابه آن اخذ کرده است؛ در حالی که برخی مفسرین، ادعای فخر رازی و به تبع وی، ادعای صابونی در ترک افضل را رد می‌کنند و می‌گویند: این جمله (آیه)، اقتضای وقوع گناه و غفران عقاب را ندارد؛ بلکه برای تعظیم و ملاطفت در خطاب هم می‌آید؛ مانند: «أرأيت رحمك الله و غفرالله لك»؛ همچنین مقصود متکلم، هیچ‌گونه عقاب از ذنوب و عافیت از آن نیست؛ اما جمله «لَمْ أَذْنُبْ لَهُمْ»، ظاهر در استفهام دارد و منظور از آن، استخراج ذکر علتِ اذن دادن از جانب پیامبر ﷺ است و ضروری نیست که وجوباً و حتماً حمل بر عقاب شود؛ پس این لفظ، مخصوص در عقاب نیست؛ غایت کلام اینکه اگر کسی ادعا کند، فقط می‌تواند نسبت ترک‌اولی به آن حضرت بدهد.<sup>۱</sup>

اما مرحوم علامه طباطبایی، مدلول و ظاهر آیه را در ترک‌اولی نمی‌داند و می‌گوید: این آیه اصلاً دلالت بر ترک‌اولی ندارد. مناسب مقام این است که خطاب و عتاب را متوجه مخاطب ساخته (از باب در به تو بگویم، دیوار بشنو)؛ ولی منظورش همان افاده ظهور و وضوح دروغ منافقین است. این نوع خطاب، یکی از آداب کلام است و جمله «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» خبریه نیست که عفو بر عقاب را ثابت کند؛ بلکه انشائی و دعائیه است؛ از باب جمله‌ی فارسی خدا پدرت را بیمارزد؛ پس آیه کریمه در لسان عقاب، مدح لطیفی دارد.<sup>۲</sup>

علاوه بر تفسیر فوق، روایاتی وجود دارند که حاکی از ترک‌اولی نیست؛ از باب نمونه به روایت امام رضا ع استناد می‌شود که حضرت در پاسخ به مأمون فرمود: این آیه از قبیل «إِيَّاكَ أَغْنَىٰ وَ أَسْمَعِي يَا جَارَةٌ» است؛ یعنی به تو می‌گویم که همسایه بشنود؛ پس خطاب، ظاهراً به پیامبر ﷺ است؛ ولی مقصود آن است که امت بشنوند و مضمون آن را به کار بندند.<sup>۳</sup>

تسافی دوم: عدم تطابق لغزش‌انگاری با اسوه و نمونه کامل بشری بودن

۱. سیدمرتضی، علی، تئزیه الانبیاء، ص ۱۶۰.

۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۹، ص ۳۸۲-۳۸۱.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۸۳.

صابونی در تحلیل فلسفه عصمت از یکسو، به شرعی و عقلی بودن ضرورت عصمت از آغاز تولد تا پایان نبوت تأکید دارد و می‌گوید:

فلسفه این امر آن است که خداوند عزوجل دستور داده از ایشان تبعیت کنیم و آنها را سرمشق خود قرار دهیم و در برنامه و روش آنان، سیر و حرکت نماییم؛ چون ایشان قدوت حسنه و الگوی صالحه مخلوقات و نمونه کامل بشریت بودند.

بنابراین اگر وقوع معصیت از آنان صحیح باشد، معصیت به امری مشروع تلقی می‌شود و ملزم به پیروی از آنان نخواهیم بود که این هم غیر صحیح است؛ چون انبیا پیشوا و رهبر بشریت هستند و چطور امکان دارد، رهبر به فضائل امر کند و از منکرات باز دارد و خود مرتکب این اعمال گردد؛ لذا به هیچ وجه صحیح نیست، چنین نسبتی به پیامبران بنزیم. با اقرار به اینکه عصمت انبیا از نظر شرع و عقل الزامی است، باید تنافی وجود نداشته باشد.<sup>۲</sup>

صابونی ادعا می‌کند و می‌گوید: خداوند پیامبران را از بدو تولد معصوم گردانید تا نمونه کامل بشری باشند و عقلاً تبعیت از کسی که فاقد خطا و گناه است را امکان‌پذیر کند و از آن به ضرورت عقلی یاد کرده است؛ در پاسخ به این جمله باید گفت: نمی‌توان ادعای صابونی را بدین نحو پذیرفت که پیامبر ﷺ، مرتکب عملی شده باشد که از دایره عصمت خارج باشد، ولی بعد از ارتکاب، مورد ملامت و عقاب خدا قرار گرفته باشد و به اصلاح عمل پردازد؛ زیرا ارتکاب عمل ناصواب و خطا و اعمال غافلانه یا انتخاب‌های غیر افضل، با مکانیزم عصمت و آنچه صابونی در تعریف عصمت بیان نموده در تضاد است؛ زیرا عصمت متأثر از اراده تحفظی خداوند است.

### نتیجه

صابونی سعی نموده تا عصمت پیامبر ﷺ را از دایره شبهاتی که برخی از اشاعره سلف به آن معتقدند (یعنی احتمال صدور گناه پیش از نبوت و لغزش در پس از نبوت)،

۱. صابونی، محمد علی، النبوة و الانبیاء، ص ۵۴.

۲. همان.

به‌گونه‌ای تلطیف کند؛ بنابراین، وی درصدد آن برآمده تا دفع شبهات مزبور را ممکن سازد. شیخ صابونی عصمت را امری ذاتی و موهبتی الهی دانسته که انبیا به‌واسطه‌ی این نیرو و به اراده‌ی خداوند، از گناه و خطا مصون می‌مانند؛ اما با توجه به تناقض موجود در دیدگاه وی، نتوانسته علی‌رغم تعریفی که از عصمت ارائه نموده، غفلت و خطا را تحت شمول عصمت قرار دهد؛ اگرچه صابونی تا حدی توانسته شبهاتی در مورد معاصی احتمالی انبیا را دفع کند، اما آنچه در این مقاله آشکار شد اینکه، شبهه خطا و لغزش - انگاری انبیا نیز قابل دفع است و این شبهات توسط مفسرین متقدم و متأخر از وی مورد واکاوی قرار گرفته است؛ در نتیجه قلمرو عصمت و تحفظ نبی، اعم از گناه، غفلت و خطا است؛ حال چه سهوی باشد و چه عمدی؛ به عبارت دیگر، عصمت بنابر تعریفی که تمام مفسرین به‌خصوص صابونی ارائه نموده، عصمت مطلق است که اعم از غفلت، خطا، لغزش و... را نیز در بر می‌گیرد.



## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عربی، محی الدین، احکام القرآن، محقق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالحبل، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۴. ایچی، عبدالرحمن، المواقف، بیروت: عالم الکتب، ۱۹۹۸م.
۵. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، تصحیح: عبدالرحمن بن عمیر، بیروت: بی نا، ۱۴۰۹ق.
۶. تفتازانی، مسعود ابن عمر، شرح عقاید نفسیه، بیروت: عالم الکتب، ۱۳۴۸ق.
۷. تفتازانی، سعدالدین، شرح العقائد النسفیة، بی جا: مطبعة مولوی محمد عارف، ۱۳۶۴ش.
۸. جرجانی، سیدشریف، شرح المواقف فی علم الکلام، قم: انتشارات الرضی، ۱۴۰۹ق.
۹. جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، قم: شریف الرضی، ۱۳۷۰ق.
۱۰. جوهری، اسماعیل، تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات لألفاظ القرآن، قم: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجود التاویل، بیروت: نشر دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۳. سید، قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، ۱۴۰۸ق.
۱۴. سید مرتضی، علی، رسائل الشریف المرتضی، قم: نشر خیام، بی تا.
۱۵. سید مرتضی، علی، تنزیه الانبیا و الائمة (ع)، تحقیق: فارس حسون کریم، قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۱۶. سیوری، فاضل مقداد، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین، قم: بی نا، ۱۴۰۵ق.
۱۷. صابونی، محمد علی، النبوة و الانبیا، بیروت: مؤسسه مناهل العرفان، ۱۴۰۵ق.
۱۸. صابونی، محمد علی، صفوة التفاسیر، ترجمه: محمد طاهر حسینی، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۲ش.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۳ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۱. طوسی، نصیرالدین، تلخیص المحصل، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.



۲۲. طوسی، نصیرالدین، اوصاف الاشراف، تهران: چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد تهران، ۱۳۷۳ش.
۲۳. فخر رازی، محمد بن عمر، عصمة الانبیا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۱ق.
۲۴. قاضی، عبدالجبار، شرح الأصول الخمسة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۵. قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، بیروت: نشر دارالفکر، بی تا.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.